

کتاب هزار برگ شعر

روبه‌م تنها يك سال پس از وقایع اکتبر ۱۹۱۷ در پتروگراد ، هنگامی که جمهوری شوروی در نبرد هائی خونین ناگزیر بود در برابر مداخله مسلحانه دولت های دشمن از پیروزی های انقلاب دفاع کند، ولادیمیر مایاکوفسکی بیتابانه به هم‌قلمان خود چنین یادآوری میکرد:

روز های انقلاب

در کتاب هزار برگ

زمان سروده نشده .

از آن زمان نزدیک به نیم قرن گذشته است ، کتاب «هزار برگ» ادبیات جدید نوشته شده است و نوشتنش ادامه دارد . در این کتاب جنبش مبارزه در راه آرمان های تازه و راهی که ملت طی نیم قرن بسوی هرچیز مترقی پیموده است بنحوی درخشان و بارنگ آمیزی زینده ثبت گردیده است . در کتاب «هزار برگ» ادبیات شوروی تجربه پیدایش و شکل پذیرفتن خصال اجتماعی و اخلاقی و روحی انسان جدید انعکاس یافته است .

بیائیم برگهای این کتاب را ، اگر چه هم سرسری ورق بزینم و خاصه به آنچه در سالهای اخیر نوشته شده است توجه کنیم . ادبیات منظوم ، بنحوی که هرگز پیش از این دیده نشده است ، در میان مردم شهرت و محبوبیت دارد ، خواننده میشود ، در نشریات بیشمار به چاپ میرسد ، روی صحنه و در تلویزیون و رادیو تقریر میشود . آیا چنین موفقیتی را آثار گرانبهای واقعی تامین میکند و آیا شعر امروزی ما همگام با زمان پیش میرود ؟

شعر شوروی از سال ۱۹۱۷ آغاز میگردد . «دوازده» اثر بلوک ، «مارش چپ» سروده مایاکوفسکی و «بدرقه» از دمیان بدنی در گرماگرم جنگهای داخلی بوجود آمده‌اند و ملت شوروی از آنها بعنوان اسلحه

استفاده کرده است. دنیای انتزاعی شعر منحنی بر اثر فشار حوادث همچون خانه های مقوایی فروریختن گرفت. ادبیات منظوم به میدانها و خیابان های شهر راه یافت و به سنگر های سربازان نفوذ کرد. حامیان و خواستاران آن ناویان و سربازان ارتش سرخ و مردم آزادی دوست بودند، یعنی همان کسانی که این اشعار بدانها خطاب میشد.

توده سربازان ارتش سرخ در میان بدنی را در جبهه های جنگ های داخلی بعنوان نزدیکترین و گرمی ترین دوست پذیره میشدند و اشعار رزمی او که در باره وقایع روز سروده میشد گرمابخش دلها بود. شعار شاعرانه بلوک: «باقدم های انقلابی به پیش! دشمن بیرحم ابقاء نمیکند!» اهمیت و تأثیری خارق العاده داشت. آیات شورانگیز مایاکوفسکی مانند بانک ناقوس خطر انعکاس مییافت.

شاعر آنچه را که واقع شده بود میستود و با اطمینان تزلزل ناپذیر به پیروزی در راه آرمان های پیشرو مبارزه میکرد: «اطمینان دارم! - صدمین سالگرد را خواهیم دید.»

اکنون که در آستانه برگزاری پنجاهمین سالگرد اکتبر هستیم؛ باسپاسگزاری از آنهایی یاد میکنیم که در سرچشمه های ادبیات منظوم شوروی آبخشور داشتند و جهان تازه احساسات و آرمان ها و نصیر ها را کشف و عرضه مینمودند. در آثار نخستین شاعران روسیه نوین سنن با عظمت شعر دموکراتیک شوروی و جهانی پی ریزی میشد. برجسته ترین شاعران ترقیخواه غرب تأثیر توانای مایاکوفسکی را احساس کرده اند.

آثار مایاکوفسکی بر آستی تغنی درخشانی بود که بسیاری از شاعران جوان خوش قریحه که دود و آتش باروت جنگهای داخلی را دیده و آزموده و شیفته آرمان های دگرگونی جهان بر پایه های جدید بودند دنباله آن را گرفتند. نیکالای تیخونوف، ایلیا سلونوفسکی، نیکالای آسه یف، ولادیمیر لوگوفسکوی، ولادیمیر موسیورا با عرضه نمودن قهرمانی و درک روشن نقش خویش در مبارزه برای پیروزی زندگی جدید وارد عرصه شعر میشدند. در سالهای بیست و یکم این قرن و حتی در نخستین سالهای دهه ۱۹۳۰ بعد ادبیات منظوم اصولاً با روح وقایع دلیرانه و قهرمانی های مبارزه بخاطر استقرار حکومت شوروی به حیات خود ادامه میداد. انوارد باگرتسکی، میخائیل اسوتلوف، یگیشه چاروتس، پتروس پروفکا، آلکسی سورکوف وقایع دلیرانه و خصلت قهرمانی حوادث سالهای ۱۹۱۷ و جنگ های داخلی را می بینند و آن همه را بعنوان بهترین سرمشق رفتار معاصران میستانند.

کسانی که پیش از جنگ جهانی اول به سرودن شعر پرداخته بودند مانند یاکوب کولاس، یانکویالا، پاولوتیچینا، ماکسیم ریلسکی، پائولو یاشویلی و تیتسیان تایلنزه و دیگر شاعران بزرگ نیز وارد عرصه

عمومی ادبیات منظوم شوروی گشتند. روزگار نو مسائل تازه‌ای پیش میکشید. صنعتی کردن کشور و سازمان دادن اشتراکی کار در روستا، نخستین تاسیسات عظیم صنعتی، ساختن کارخانه های برق آبی و بنیاد گذاری شهر ها شور و هیجان بمانندی در ملت پدید می آورد و ظهور شعر دگرگونی های تازه، شعر کارایجاد سوسیالیستی را موجب میشد. شعر و سرود میخائیل ایساکوفسکی، از مردم شهر اسمولنسک، در سراسر کشور شنوندگان را مجذوب و محظوظ کرد، چند سال بعد هم نیکیتا مارگونوک، قهرمان همراه منظومه **الکساندر تواردوفسکی**، راه آموزنده خود را بسوی زندگی نوین طی کرد و در ردیف تصویر های درخشان ادبیات شوروی سالهای سی قرار گرفت. **صدای الکساندر پراکوفی اف** از سواحل دریایچه لادوگا با شوق و شادی به گوش رسید. مایه فولکلوری طبیعی اشعار پراکوفی اف و حماسه خوش بینی او با زندگی مردم روستای شوروی پیوند بستگی کامل داشت. حماسه ایجاد صنایع و موضوع های کار و کارگر شاعرانی مانند **نیکالای دمتتیف و یاروسلاو سمیلیاکوف** نوجوان پیدا کرد.

سنت واقع گرایی ادبیات شوروی و مبارزه جدی آن بخاطر نظم تازه زندگی و در راه خدمت به ملت یا پیشرفت زمان بامفاد تازه ای غنی میگردد. در آن سالها «سرود آنچه به استقبالش میرویم» اثر باریس کارنیلوف باموسیقی **دمیتری شوستاکویچ** باطراوت بامدادی و شورگرمای جوانی در سراسر کشور انعکاس یافت.

ما به استقبال زندگی میشتابیم؛

به استقبال کار و عشق!

در اواخر سالهای سی این قرن و اوایل سالهای چهل، شعر شوروی تقریباً تمامی به واقعیات معاصر اختصاص یافته، همه توجه به موضوع کار و نوکردن زندگی و غنی ساختن دنیای معنوی انسان معطوف شده است. موضوع های جنگی هم با بقدرت رسیدن اوتجاع فاشیستی در آلمان از همان اوان در ادبیات منظوم منعکس میگردد، و آن موضوع میهن پرستی شوروی است و دفاع از میهن سوسیالیستی.

در سالهای جنگ عظیم میهنی صفحات زیبای فراموش نشدنی بر کتاب «هزار برگ» شعر شوروی افزوده شده است. آن قدرت روحی و آن عشق پایان ناپذیر به زندگی که در نخستین سالهای چهل این قرن، در دوران خطر مهلك برای آزادی و نعمت های حاصل از آن برای مردم شوروی، در ادبیات منظوم تجلی نمود تاکنون بندرت زیر آسمان دیده شده است. در همان ماه های اول جنگ، اشعار شهامت انگیز و به انتقام خواننده **آلکسی سورگف**، **کنستانتین سیمونف**، **میکولایازان**، **سیمون چیکووانی**، **آرکادی کولهشف**، **میخائیل دودین**، **پتروس بروفکاو**

و **وایلی** در ستون های همه روزنامه های کوچک بزرگ - از روزنامه های لشکر های وارد کارزار تا روزنامه های «ستاره سرخ» و «پراودا» - انعکاسی بلند یافت. شعر خشم آلود و هیجان انگیز «جنگ مقدس» اثر **وایلی لیدف** - **کوماج** همچون سوگند وفاداری به میهن و التزام پیروز شدن بر دشمن خوانده میشد.

صدای خشمگین **اولگا برگولتس** از لنینگراد محصور در سراسر کشور طنین می انداخت. اوزان پولادین منظومه بسیار زیبای «کی رف باماست!» اثر **نیکالای تیخوتوف** نیز که ایمان به پیروزی را تقویت می نمود در همان شهر بوجود آمد. منظومه «فرزند» اثر **پاول آنتوکولسکی** سرشار از حس کینه توزی و انتقام نسبت به آدمکشان فاشیست است. زندگانی تابناک و مرگ قهرمان وار دختر جوان **زویا کاسماد میانسکابا** با حرارت و عشق بی نظیر در منظومه «زویا» اثر **مارگاریت آلیگر** وصف و ثبت شده است.

قهرمان منظومه «وایلی تیورکین» اثر **آ. تواردوفسکی** از آنرو محبوب سربازان جبهه جنگ بود که در واقع با آن هاسرنوشت یکسانی داشت، و برای همین بود که آنان چاپ هر فصل تازه منظومه را بیتابانه انتظار می کشیدند.

در همان زمان هم درون زره تفته تانکها، در کومه های زیر زمینی و سنگر های یخ بسته، در آن سوی خط جبهه - در جنگها و کمین گاه های چریکها، اشعار شاعران نسل تازه بوجود می آمد. **سمیون گودزنکو** روز های نبرد را بسادگی چنین وصف کرده است: «سال دشوار ۱۹۴۱ و پیاده نظام که در میان برف ها یخ می کند».

آری، شعر سالهای جنگ، شعری است سرشار از شهامت و دردورنج و عواطف شدید و هیجان سخت و با آن که حماسه آن سراسر معطوف به پیروزی بردشمن بود، در چنان سالهای مهیب دشوار کلیددل انسانها را گم نمیکرد، به عشق و اندوه، به آرزو، به طنز دل انگیز توجه داشت، همه جانبه و گوناگون بود و با اینهمه قادر بود موضوع عمده را تشخیص بدهد و آن را همواره در مدنظر داشته باشد. تجربه سهمگین جنگ پیش از هر چیز دیگر به **آلساندر مژرف** یاری کرد تا آئین نامه نانوشتی زندگی ما را دریابد: «در همه نقاطی که مسیر گلوله های سربی تقاطع میکند، در هر جایی که جوش و خروش کار های با عظمت مشهود است، از خلال قرون تا قرون، همیشه، تا ابد: - میهن پرستان به پیش! میهن پرستان به پیش!» و چنین بود که شاعران نسل جبهه های جنگ از بوته آزمایش درآمدند: شکست ناپذیر و استوار، درست و شرافتمند، و برای سالیان متمادی قریحه خود را صرف پرودن موضوع های جنگی و میهنی کردند.

راه های بسط و تکامل شعر شوروی را میتوان طی مراحل مهم تاریخی تعقیب کرد، زیرا از راه هائی که ضمن پایه گذاری جامعه سوسیالیستی و تحکیم سازمان و نظام دولتی ما پیموده شده است جدا نبود.

تعقیب و بررسی همه جانبه سیر ادبیات منظوم شوروی بسوی پنجاهمین سالگرد عمر خود در اینجا امکان پذیر نیست. لیکن میخواهیم درباره برخی خصوصیات مرحله کنونی رشد و تکامل آن سخن بگوئیم. روح نوآوری در نهاد ادبیات شوروی است که زائیده و پرورده اکتبر است، و در نهاد ره آلیسم سوسیالیستی که اصل خلل ناپذیر آن انعکاس واقعیات است در حرکت آن بسوی ترقی و تکامل. پیشرفت سریع زندگی و تکامل اجتماعی مسائل بیسابقه ای را در برابر هنرمندان کلام بدیع طرح میکند و مکلفشان میدارد که در راه های ناشناخته اکتشافات هنری پیش ببرند، طبیعت تضاد های رشد جامعه را بررسی کنند و در مبارزه آرمانی بنحوی جدی و فعال بکوشند.

ادبیات منظوم بیان روح ملت است، ادبیات منظوم هر آنچه در جامعه ما بهتر است میگیرد و خود مهم ترین وسیله پرورش آرمانی و جمال پسندانه ملت میگردد. نقش این پرورش در مرحله کنونی بنای جامعه نوین روبه افزایش است.

و. ای. لنین ضمن گفتگو با **کلارا استنکین** گفته است که هنر باید برای توده های مردم قابل فهم و دلپسند باشد. اما باید دانست که لنین معنی قابل فهم بودن را ساده نمیکرد و هنگامی که سخن از توده های مردم میرفته است میگفت که هنر «باید استعداد های هنری نهفته را در آنان بیدار کند و رشد دهد.» گاه در نقل گفته های وی این قسمت از سخنان او را حذف می کنند، و حال آن که خاصه امروز بعنوان معیار سنجش آثار هنری و فایده اجتماعی اشان دارای اهمیت قاطع است.

خواننده شوروی شعر انتزاعی، شعر منفی و بیفایده و منزوی را طرد میکند. فعالیت میهن پرستانه، روح مبارزه برای تثبیت آرمان های تازه، توجه دقیق و وافر به شخصیت آدمی که در قالب هنری کامل تجسم یافته باشد، این است آنچه امروز گروه انبوه مردم را به کتابخانه ها و تالار های کنسرت و باشگاه ها و کتابفروشی ها و قرائت خانه ها جلب میکند.

جریان مداوم تعالی روحی و اخلاقی انسان در جامعه شوروی شرط کامل اجتماع است. این اندیشه و. ای. لنین که «قدرت کشور بسته به آگاهی و درک توده های مردم است. کشور هنگامی نیرومند است که توده های مردم همه چیز را میدانند و میتوانند در باره همه چیز قضاوت کنند و به همه کارها از روی ادراک مبادرت میورزند» پیوسته

بطرزی عمیق تر در زندگی تحقق مییابد. باگسترش فرهنگ و تحصیلات زندگی روحی انسان پیچیده تر میشود. دنیای باطنی انسان معاصر با میراث سنن پیشرو، بااندیشه های زمان و تجربیات تازه غنی تر میشود و تاپایگاه نوین ادراك جامعه ارتقاء مییابد.

در شعر هم چنین است. از سالهای بیست و سی این قرن، چهره ادبیات منظوم را جانبداری آشکار طبقاتی و درك وظیفه انقلابی مشخص مینمود. شعر کنونی از این مهمترین اصل هنرسوسیالیستی حتی يك قدم عقب نرفته است، بلکه آن را بقتضای پیچیده تر شدن تضاد های جهانی عمیق تر و غنی تر بکار میگیرد. هرگاه جنبه های تپیک خصلت شعر شوروی را در نظر آوریم - و جز از چنین نظر گاهی باز یافتن چهره انسان معاصر در شعر حتی قابل تصور نیست - انسان هائی را می بینیم که در حال مبارزه و سرگرم سازندگی و خدمت شرافتمندانه به میهن ملت اند.

کایسین قلیوف این جنبه های تپیک را چنین وصف کرده است: «انسانی قهرمان است که موجب سرفرازی سرزمین زادگاهش شده، بهنگام آرامش آن را کشت کرده در روز نبرد با خون خود آبیاریش کرده باشد». این تعریف با خصلت ممیزه شعر سالهای بیست و سی پیوستگی دارد. ولی زمان محیط روحی را تغییر میدهد و آن را با بسیاری نکان و محسوسات زندگی و تجربیات تازه اجتماعی غنای بخشد.

خصلت انسان معاصر شوروی در دایره بسا مسائل مهم اجتماعی و اخلاقی نمایان میگردد. و شعر، به پیروی از سنت های مترقی، همگام با زمان پیش میرود و پاسخگوی احتیاجات حیاتی آدمی است. و امروز مسئله ای حیاتی تر از پایدار کردن صلح در روی زمین و مبارزه در راه تکامل جامعه و دموکراسی نیست.

هر قضاوتی که ما نسبت به شعر شوروی در نخستین سالهای پس از جنگ داشته باشیم، باید بگوئیم که خاصه در این سنت: مبارزه در راه صلح و دموکراسی، مبارزه برضد آتش افروزان جنگ جدید، شعر شوروی در اوج ترنی بوده است. ادبیات منظوم با شور فراوان نقاب از چهره کسانی که عطش خونریزی و سوجدجویی شان آماده است نوع بشر را به کشتارگاه های جدید سوق دهد برمیداشته است و آمادگی برای دفاع از میهن و هشیاری نسبت به توطئه های دشمنان را در میان مردم پرورش میداده است.

دوره های اشعاری که **گنستانین سیمونوف**، **نیکالای تیخونوف**، **میکولابازان**، **آندرهی مالیشکو**، **میرزا تورسونزاده** و **آلکسی سورکوف** در باره کشور های خارج سروده اند و همچنین اشعار **نیکالای گریباچوف** درباره کره انعکاس فراوان یافته است. امروزه موضوع مبارزه در راه

صلح گسترش مییابد و عمیق تر میشود . اشعاری سروده میشود که دعوت میکند نیرو های مبارزه بدقت در نظر گرفته شوند و ماهیت اجتماعی شان عمیق تر درك گردد ، یعنی همه توجه به بفرنجی اوضاع جهان و ضرورت درك مسئولیت شخصی هر انسان برای سرنوشت صلح معطوف شود .

این نکته را با يك نمونه میتوان توضیح داد . سالیان درازی **ولادیمیر لوگافسکوی** روی منظومه های «نیمه قرن» کار میکرد ، ولی اندکی پیش از مرك خود در این اواخر تمام کتاب را مورد تجدید نظر قرارداد و اثر برجسته ای بوجود آورد که خصال انسان عصر جدید را در حال تحرك ، در اوضاع پیش از پیش بفرنج زندگی ، در حال رشد آگاهی و ادراك شخصی وصف میکند . قهرمان او تنها پس از گذشتن از آزمایش های دشوار شادی زندگی نوین را درك نموده به پایان خوش بینانه ای میرسد . شاعر ، براساس درك عمیق کیفیت تضادهای اجتماعی ، ضرورت نوسازی جهان را بعنوان وسیله مبارزه با کینه توزی و صفات ضد بشری تاکید مینماید .

از این نظر لوگافسکوی با دیگر شاعران خاصه با «**لئونید مارتینوف**» هماهنگی دارد . خصلت غنائی اشعار مارتینوف در حساسیت فوق العاده اوست به هر پدیده تازه و به هر نوع تجدید زندگی ، و در کوشش پرشور او برای نزدیک تر کردن آینده و محفوظ داشتن صلح از مصیبت های جنگ جدید .

بدیهی است که در ادبیات معاصر آثار بسیاری هست که مستقیماً به موضوع جنگ و صلح اختصاص یافته است . مثلاً منظومه پرشور و پرتوان ضد میلیتاریستی «**قضاوت حافظه**» ، اثر **یگور ایسایف** ، یا منظومه «**خون و خاکستر**» ، سروده **یوستینا سمارتسینا** ، **کیاویچ چوس** ، که از بهترین آثار غنائی و حماسی سالهای اخیر بشمار میرود و به وقایع جنگ گذشته و سرنوشت ملت لیتوانی نظر دارد . همچنین بسیاری از اشعار **ادوارداس مژه لای تیس** مانند «انسان» ، «درس های تاریخ» ، «ناقوس برای که بانك بر میدارد» و نیز اشعار **یوگنی یفتوشنکو** دارای همین خصیصه است . اشعار **میرزا تورسون زاده** ، **پتروس بروفکا** ، **سرتگی واسیلیف** ، **یوگنی دالماتوفسکی** نیز در این زمینه از خاطره ها محو نشده است ... در عین حال نمیتوان از تذکر این نکته خودداری کرد که در برخی اشعار در باره غرب اثری از دید سطحی جهانگردوار و توصیف ساده مشهود است ، و این گونه اشعار استعداد تفکر تحلیلی را در خواننده پرورش نمیدهد .

مهمترین خصلت انسان معاصر در ادبیات منظوم حس میهن پرستی است . این سنت شعر کلاسیک روس در شرایط و احوال جدید دارای مفهوم تازه ای گردیده که از آن به میهن پرستی شوروی تعبیر میشود و در آن میهن پرستی با انترناسیونالیسم پرولتاریائی توأم گشته است .

دست کم سه جنبه را میتوان برای مفهوم میهن پرستی ، آن گونه که در شعر روزگار ما تجلی میکند ، برشمرد : عشق به طبیعت مالوف و سرزمین نیاکان ، توجه عمیق به تاریخ ملت ، و بالاخره شور ساختمان جامعه نوینی که موجب سرفرازی کشور و نظام و مردم شوروی است ، این عمده ترین «نیروی فعال» جریان تاریخ .

در آخرین سالهای پنجاه و نخستین سالهای شصت قرن ، مجموعه «دعوت به سفر» ، اثر آ . پراکوفی یف ، کتابی سرشار از عشق به روسیه ، عشق به کشتزارها و جنگلهای آن ، به دریاچه ها و رود های آن ، به آسمان کبود فام و خورشید تابان آن ، عشق به روسیه «که در نیمی از جهان گسترش یافته و سراسر دردم جای گرفته است !» انعکاسی فراوان یافت و باتوجه و علاقه گرمی روبرو شد .

در دامان طبیعت احساسات تجدید میگردد ، قلب باز میشود ؛ درقطعه زمین کوچک زادگاه ، آنجا که انسان هستی و رشد یافته است ، احساس میهن قوی تر و استوار تر ریشه میدواند . برای پراکوفی یف ، هر جا که باشد : آن سوی دریا ها یا در کشور های دوردست ، - آن «تکه زمین» کنار دریاچه محسوب لادوگا گرمی تر از هر چیز است . لیکن عشق او به میهن به همان زادگاه و همان سرزمین پدرانش محدود نمیشود . این عشق به میهن پیوندی ناگسستنی با انترناسیونالیسم پرولتاریائی دارد ، با آرمان همبستگی با زحمتکشان سراسر جهان اشباع گردیده است .

روسیه کشتمندروستائی ، بدون لفاظی و بی زرق و برق ، در اشعار نیکالای تریاپکین جلوه گر است . واسیلی فیودوروف طبیعت را با لحنی عصبی تر ، به شیوه ای جدلی همچون نوشته های سیاسی و اجتماعی ، القاء میکند . ولی او هم در سروده های تازه ترش ، مجموعه های «آتش دوم» و «سومین خروسخوان» که اخیرا انتشار یافته است ، عمیق تر بدین موضوع مینگرد و آن را با تاریخ و با موضوع خویش در زندگی مرتبط میسازد . خطاب او به میهن تنها اعتراف به عشق نیست ، سوگند وفاداری نیز هست .

طبیعت میهن چیز های ناشناخته و مرموز فراوان دارد و از این روجاذبه آن برای هنرمند افزون تر است . بیهوده نیست که دمیتروی کاوالیوف اعتراف میکند : «شناخته شده باز هم ناشناخته ای ، و نمیتوان دوست نداشت» .

مناظر روسیه در اشعار کاوالیوف روح دارد ، تغییر می پذیرد ، تازه میشود ، گرچه خیلی چیز ها هم در آن از تلقی و خاطرات کاملاً ساده دوران کودکی هست . و ضمناً باید گفت که همان تاثرات ساده ای که از روسیه کشاورزی و مناظر زندگی و آداب و رسوم دهقانان از سال

های کودکی در خاطر شاعر مانده است گاه وی را مانع از آن میشود که چیزهای تازه را با تیزبینی و دقت بیشتری ببیند. کشش و نیروی تأثیر نخستین شناخت جهان ظاهرا قوی تر از جاذبه مشهودات تازه است. شاید هم به همین سبب پدیده ها و مناظر تازه روستا هنوز مقام شایان و بسزائی در ادبیات منظوم اشغال نکرده است. باید امیدوار بود که استعداد های حقیقی خواهند توانست تازه شدن جهان طبیعت را به اراده انسان روزگار ما با قدرتی بیشتر ثبت و منعکس نمایند.

تازگی محسوساتی که ماعادت کرده ایم با خصوصیات میهن پرستی شوروی مرتبط سازیم، اکنون بادید تاریخی غنی تر میشود. این بدان معنی نیست که پیش از این ادبیات منظوم فاقد جنبه تاریخی بوده یا به تاریخ ملت و فرهنگ آن توجه ننموده است. جنبه تاریخی تفکر شاعرانه پایگاه استواری برای درک اوضاع معاصر بدست میدهد و به تمیز پدیده های پایدار از گذرا کمک می کند.

از جمله آخرین آثاری که جنبه تاریخی اندیشه شاعرانه با پختگی کامل در آن تجلی کرده است، مجموعه «روز روسیه» اثر یاروسلاو سملیاکوف میباشد. سملیاکوف شاعر میهن پرست فعالی است که به موضوع کارگری دل بستگی خاص دارد و در دوره جدید اشعارش به بلند ترین پایه ها رسیده است و از آنجا دورنمای تاریخی تا فواصل دور دست پیش چشمش نمایان گردیده است. تجربه تازه و خردمندانانه زندگی و خویشترداری دقیق در تجسم هنری را از امتیازات اشعار سملیاکوف باید شمرد، و باز شعر او از این نظر هم ممتاز است که به خواننده امکان احساس از خلال مشهودات، از خلال جزئیات میدهد. و از همین جاست عمق و حقیقت تأثرات و قدرت تأثیر احساساتی شعر او.

آنچه یاروسلا و سملیاکوف در باره گذشته میسراید، شعر انسان معاصر ماست. «روز روسیه» مجموعه اشعار تاریخی نیست، در این اشعار نسیم جانبخش امروزی همه جا میوزد و اگر ما میگوئیم که مضامین تاریخی آثار سملیاکوف کثونی است و رنگ عصر ما را دارد، همین طور بحق میتوان گفت که اشعار او در باره موضوع های معاصر بادورنمای تاریخی اشباع گردیده است.

آنچه اکنون بخوبی مشهود است شیفتگی شاعران جوان ماست به تاریخ و اوضاع قدیمی روسیه و میراث فرهنگی کهن. این امر تاحدی مرهون جریان زندگی است: زیرا یادگار های فرهنگ دیرین میهن، مانند شهرهای سوزدال، پسکوف، پره یاسلاول - زالسکی، جزایر سالوتسک، و همچنین نقاطی که بازندگی نوابغ بزرگ ملی - پوشکین و تالستوی و دیگران - بستگی دارد زیارتگاه دائمی مردم شوروی است. ادبیات منظوم

کوشش دارد عطش مردم را به کسب معلومات از راه نفوذ یافتن در ماهیت چیز های عالی و زیارفع کند ، به خصلت نوابغ ملی بطور دقیق پی برد و همچنین خصوصیات آثار هنری را باظرافت تشخیص دهد و به روح خلاقیت آن ها پی برد .

اشعار دارای مضامین معاصر ، اشعار درباره حیاتی ترین مسائل مانند پایه گذاری جامعه نوین و انسان طراز نو ، در پرورش احساسات میهن پرستانه اهمیت فوق العاده دارد . آباد کردن زمین های بکر ، ساختمان فلان کارخانه بسیار نیرومند برق آبی ، احداث شهر های تازه ، راه یافتن به کیهان - این همه از جمله موضوع های بسیار بزرگی است که توجه شاعران ما بدان معطوف است .

شور و شوق کار بنا کنندگان زندگی نوین در منظومه «پس از دور ، باز دورتر» اثر آلکساندر تواردوفسکی بطرزی درخشان و سرشار از الهام وصف شده است . منظره مهاز کردن رود آنکارا همچون وصف یک نبرد ، باتلاش و از خودگذشتگی دراماتیک واقعی ، با نفوذ در زوایای قلوب مردم ، بادرک تشویش آنها برای عاقبت این همه کشش و کوشش ، در این اثر مجسم گردیده است و بدین مناسبت کلماتی دلنشین در باره ملت روس و خصلت ملی آن از صمیم قلب بر زبان شاعر جاری میگردد .

خصلت غنائی بارز منظومه «پس از دور ، باز دورتر» از تأثرات غنی شاعر از آنچه دیده و شنیده است از آنچه در گذشته واقع شده و آرزوهائی که در دل نهفته بوده مایه گرفته است . اثر از احساس حاد و شدید زمان اشباع شده است . شاعر دورنمای تاریخی را می بیند و در این بینش کار های امروز را ارزیابی میکند . هم فداکاری رام کنندگان رود آنکارا و هم شور پر حرارت جوانان تازه ازدواج کرده مسکوی را که هنوز کاری نکرده اند ولی کاملاً آماده اند تا همه نیروی خود را در راه میهن و ملت بکار اندازند . شاعر ، وقتی که به همراهان خود در شاهراه بزرگ از مسکو تا ولادی واستوک نگاه میکند چنین فکر میکند : «سرزمین گرامیم زیبا و پر از مردانی است که دست ها و دلهایشان قابل اعتماد است .»

حس میهن پرستانه مفاخرت به ملت ، از توجه به جوانب دشوار زندگی ، به اختلافات و تضاد های آن یا به مسائل مهم اخلاقی مانع نمیشود لیکن هر قدر هم که اوضاع زندگی و سرنوشت برخی افراد جداگانه که در میدان دید شاعران قرار میگیرند دشوار و دراماتیک باشد ، امروز در شعر ، بدون اندک انحراف ، بازخواست دقیق اخلاقی از فرد شوروی استیلا دارد و این درست در همان مسیر آرمان پرورش انسان طراز نوین است . معیار های اخلاقی شخصیت مقدم بر هر چیز از نظر اجتماعی و میهن پرستی افزایش و کمال می پذیرد . اگر ادبیات منظوم سالهای جنگ

و نخستین سالهای پس از جنگ روی جنبه اخلاقی فداکاری در راه میهن
پافشاری مینمود ، اکنون حدود مسئولیت انسان را در جامعه بمقیاسی
کلی و عالی گسترش میدهد .

مسائل اخلاقی توجه شاعران همه نسل ها را ، از استادان پیر
تا جوانانی که تازه وارد عرصه شعر میشوند ، جلب کرده است . و باید
گفت که شاعران جوان سالهای پنجاه به بعد با حرارت بسیار به زندگی
اخلاقی جامعه روی می آوردند . و درست است که حرارت و زیاده طلبی
جوانی شان همیشه یا تجربه ضروری توأم نبود . نسل جوان تازه شروع
به زندگی مستقل کرده بود و طبیعی است که با همه بیطرفی خود ارزیابی
واقعیات پیچیده برایش سهل و ساده نبود .

جوانان شاعر در مجموع باسر بلندی از عهده این آزمایش برآمدند
و شاید مهم ترین درس برای آنان درک شخصیت خود در مرحله جدید
تاریخی و پی بردن به وضع تمام جامعه بود که برخی موازین پوسیده زندگی
روحي و اخلاقی را بدور افکنده بود .

جوانان شاعر بروسوسه شکاکیت غرب غلبه کردند و در شکل
دادن اخلاقیات خود از لنین ، ایده تولوک و رهبر انقلاب پیروی نمودند .
آواز نهنه سمنسکی چند شعر در باره لنین و از جمله منظومه « لون ژومو »
را سروده که بدون تردید برای او نوعی خود سنجی انتقادی در مرحله
بلوغ خلاقیت طبع بوده است . و راز دست ونسکی ، در منظومه « نامه ای
به قرن سی ام » ، آینده را بالنین مربوط میکند .

نسل جوان در راه خود بسوی آینده ، در اصول آرمانی و اخلاقی
لنینیسم تکیه گاهی برای خود جستجو می کرده و میخواستند است همگام زمان
باشد . شاعران نسل ارشدهم در توجه شان به لنین یکی از پایدارترین سنت
های ادبیات شوروی را بسط میدهند و برای وصول به اعماق جدید
« ماهیت اشیاء » میکوشند و از خود تشویش مقدسی در جهت جستجوی
مداوم و نوسازی اخلاقی نشان میدهند .

در شعر کنونی باید قوت وحدت گفتگو درباره مسئولیت اخلاقی
انسان را در برابر جامعه ، زمان و خود وی خاطر نشان ساخت .
ولی انسان نمونه شعر ، در چنین شرایطی که توقعات سخت تاحد
اعلای امکان از او میرود ، از کجا کسب نیرو میکند ؟ سرچشمه های معیار
های تابدین حد فزونی یافته اخلاقی کجاست ؟

در بالا گفته شد که شعر روزگار ما پیوسته بیشتر و بیشتر به
لنین بعنوان قطب نمائی رجوع میکند که با هدایت آن با جرئت میتوان
معیار های اخلاقی شخصیت انسان معاصر را رسیدگی کرد و سنجید .
سرچشمه دیگر سلامت اخلاقی هم وجود دارد ، و آنهم نزدیکترین رابطه
طبیعی باملت است . و این رانیز لنین به ما میآموزد .

جنبه گوناگون تاثیر متقابل شاعر و خواننده ، شاعر و مردم ، شایان توجه است. زندگی روحی جامعه امروز به شاعر اجازه میدهد چنین اعتراضی بکند : « برای نان و شعر نزد او میروم - نزد کشاورز ». این مصرع از شعر **گریگوره وی پرو** ، شاعر فکور و باریک اندیش ملداوی از نسل سی سالگان است. در شعر **وی پرو** احترامی بر پایه حقوق مساوی و متقابل بیان شده است ، نه رقت قلب تصنعی نسبت به مردم. نیاز طبیعی به جوشیدن و صحبت داشتن او را به مردم نزدیک میکند ، نه خودنمایی عشوه گرانه « موژیک شدن ». بدون چنین آمیزش و جوششی شعر واقعی نمیتواند وجود داشته باشد .

غنی شدن شعر سالهای اخیر از لحاظ اندیشه نیز جلب توجه مینماید . این امر پاسخگوی احتیاجات رشد و ترقی روحی جامعه است و پیشرفت و تکامل دانش و فن موجب آن میگردد . لیکن این عامل دوم که از نظر عینی مهم است ، تاثیر غیر مستقیم روی شعر دارد . مهتر همان رشد ادراک و خودشناسی مردم و توسعه و تکامل خلاقه علوم اجتماعی و روش علمی نسبت به حل مسائل سیاسی و اقتصادی در مقیاس کشوری میباشد .

سنت فلسفی در شعر امروز تغییر شکل میدهد و تازه میشود... جستجوهای فرساینده حقیقت و زیبایی و هماهنگی ، با اندیشه های بفرنج درباره خود و درباره انسان و زمان همراه است ، بسیاری از شاعران نسل ارشد خاصه در چنین زمینه ای استعداد خود را در نهایت درخشندگی نمایان میساخته اند .

تیکالای آسه یف راه بزرگ زندگی و هنر خود را با مجموعه بند پایه اشعار «لاد» به پایان رسانده است ، کتابی که در آن روح زنده و کنجکاو هنرمندی تجلی میکند که به اسرار زندگی و هستی انسان نفوذ مییابد و در جستجوی ماهیت درونی پوششهای ظاهری را میدرد و فرامیافکند. **میخائیل - سوئتوف** در سالهای آخر عمرش باچه شور و نشاط جوانی شعر میسرود! او با سرودن شعر معروف «گرانادا» همچون شاعری جوان و رومانتیک وارد عرصه شعر شده بود . در سالهای پنجاه و شصت بار دیگر رومانتیسم جوانی در اشعار سوئتوف دیده میشود ، اما لحن او چنان بود که میرساند شاعر کاملاً به پایگاه بلوغ قویچه خود رسیده است .

زمان موضوع عمده بسیاری از اشعار غنائی پ - آنتوکولسکی است که در سالهای اخیر سروده است . شاعر زمان را به طرق گوناگون در نظر میآورد و میسنجد ، گاه دریافت شاعرانه شخصی خود اوست ، گاه مکتب خردمندی است و گاه چیزی که همان نوشدن دائمی اش بسیار جذاب مینماید . سرعت « برتر از سیر صوت » زمان شاعر را بر آن میدارد که بدان برسد و واپس نماند ، و آنتوکولسکی با آفریده ها و آثار خود مبرهن میکند که در این کار موفق است .

نام آوسمنی تارکوفسکی به عنوان شاعر پس از انتشار نخستین کتابش «پیش از برف» در سال ۱۹۶۲ شناخته شد. او پیش از آن ده سالی به عنوان مترجم شهرت داشت. اکنون دومین کتاب او، «روی زمین هر چیزی از آن زمین است»، انتشار یافته است. کتاب خردمندانه و عمیق و ظریفی است. تارکوفسکی باثبات و استقامت از سنن شعر فلسفی روسی پیروی مینماید، هنرمندی است سختگیر و دقیق، خوددار و کم گو. بنظر میرسد که پاکی و صفای روح و نجات مهمترین خصیصه قهرمان شعر اوست.

شعر نیکولای اوشاکوف با واقع بینی و حقیقت سرشار خود تمامی به زمان ما بستگی دارد. اداره روزنامه و چادر ساختمان کنندگان، موشک های کیهانی و هواپیما های جت، حسابدار بازنشسته و شاعر بسند روز، و حتی مسابقه دوچرخه سواری بچه هائی که به سن مدرسه نرسیده اند در توندرهای منطقه تابمیر، همه چیز توجه شاعر را بخود جلب میکند و بررسی و تفکر دقیق و عمیق او را موجب میشود. حتی جغرافیای اشعار اوشاکوف - خاصه شعر سالهای اخیرش در مجموعه «کاخ بهار» - بسیار وسیع است. چشم شاعر در زندگی بیش از همه آنچه را که برایش شادی بخش است می بیند. فرشته الهام او، خود به علت غنای معنوی و خواه از شوق بیتاب او برای پیش رفتن و پیشتر رفتن، بهار را بر دیگر فصل های سال ترجیح میدهد.

ادبیات منظوم در پی درک زندگی و پژوهش ماهیت اشیاء است و به نتایج کوچک و جزئی قانع نمیگردد. هدف آن دستیابی به نکته اصلی، به آن چیزی است که گاه در زیر قشر و قایع مکتوم است. و این یکی از گرایش های بسیار مهم و حیاتی تکامل و پیشرفت شعر است. در این مورد میتوان باشفتگی از اشعار **وادیم شفتیر**، **آنا تولی ایمر ماینس**، **یوگنی ویناکوروف**، **کنستانتین وانشنکین**، **ایراکلی آباشیدزه**، **لیناکوستنکو**، **وینالی کوروتیچ** و دیگران سخن گفت. آنها همه مورد توجه منتقدان نبوده اند. مثلاً تنها در همین اواخر، پس از انتشار کتابهای «تفسیر ایام» و «سالهای مختلف»، درباره **ولادیمیر ساکالوف** در مطبوعات اظهار نظر کرده و استمداد او را ستوده اند. ولادیمیر ساکالوف در حدفاصل میان شاعران جبهه جنگ و کسانی فرار دارد که در سالهای آخر پنجاه وارد عرصه شعر شوروی شده اند (خود او به اقتضای کمسالی نمیتوانسته است در جنگ شرکت داشته باشد).

زبان از بیان احترام و علاقه شدید مناسب به شاعران نسل جبهه جنگ قاصر است. **مزیروف**، **لوروف**، **دودین**، **وانشنکین**، **سلوتسکی** و **ماکسیموف**، همه شان چنان اشعاری درباره حوادث مهیب جنگ میهنی میسرآیند که پنداری همه آن وقایع هم اکنون روی داده است ...

موضوع جنگ و فداکاری میهن پرستانه ملت شوروی تنها برای آن در شعر منعکس نمیگردد که صفحات دلیرانه تاریخ قهرمانی ها را در خاطره ها احیاء کند. امروز، پس از گذشت بیش از بیست سال از پایان جنگ، شعر بعنوان دعوت به هشیاری و اعلام خطر ندا درمیدهد و مسئولیت افراد را برای اعمال و رفتارشان خاطر نشان میسازد و از آنان میخواهد که با همه وسایل ممکن ویرانگری جنگ جدید را که مصیبت های بی شمار طاقت فرسا برای بشر به ارمغان میآورد مانع گردند.

در یکی از بهترین کتابهای شعر دوران اخیر، «گره» اثر **اولگا برگولتس** - در این باره قطعات عالی فراهم آمده است. ده ها تن از شاعران نسل های مختلف، و از جمله کسانی که جنگ را از روی روایات و حکایات شناخته اند، یا کسانی که پدران خود را در جنگ از دست داده اند، درباره همین موضوع شعر میسرانند.

فلیکس چویف، پسر خلبانی که در جنگ کشته شده است، نخستین کتاب شعر خود را «سال تولد ۱۹۴۱» نامیده است **روبرت وینونن** که با مجموعه شعر «لحظه» استعداد خود را نمایان ساخته است، وقتی که به عکس پدرش مینگرد درباره سرنوشت خود می اندیشد و با خود میگوید که بزودی سنش بیشتر از او خواهد شد، «اما او ابتدا تفسیر نخواهد کرد، گوئی برای قرون و اعصار زاده شده است».

یوری بلیچنکو بهترین اشعار خود را به یاد بود پدرش که در جنگ هلاک شده سروده است. **یوری کوزنتسوف**، شاعر جوان، فرزند جنگجویی که از جبهه برنگشته، شعر «من سربازم» را ساخته است که نابل توجه است.

سنت شعر جنگی میهن پرستانه که بوسیله شاعران نسل جبهه های با شور و استعداد خارق العاده تثبیت میگردد اکنون بوسیله فرزندان آنان پیروی میشود و ادامه مییابد.

حالا، در پنجاهمین سال تاسیس دولت شوروی، ماحق داریم درباره ادامه و گسترش و ترقی سنت شعری خود، و درباره سنن میهن پرستانه و روح نوآوری در شعر سخن بگوئیم. این طبیعت شعر شوروی از روز پیدایش آن بوده است. شعر شوروی بعنوان شعر پیشرو بوجود آمده از آرمان های ترقیخواهانه الهام میگرفته و بخاطر پیروزی مبارزه میکرده است. **ک. آ. فدین** چنین گفته است: «زندگانی نوین همه قوانین سابق شکل و قالب ادبی را درهم شکسته و متلاشی کرده و با قدرت خواهان جامه تازه ای شده است. بهمین سبب موضوع نوآوری برای همیشه در دستور روز ادبیات شوروی قرار گرفته است».

نوشدن شعر به معنی فراموش کردن سنت های دموکراتیک فرهنگ جهانی ادبیات منظوم نبوده و نیست. ما امروز هم میتوانیم مشاهده

کنیم چگونه برخی سنن شعر کلاسیک در زمینه های جدید گسترش و تکامل
مییابد و بامضمون معاصر انباشته میشود .

تازه شدن ساختمان هنری شعری جریان دائمی است ، سنتی
در راس سنت هاست و از خود واقعیات و رشد معنوی انسان و فرهنگ
جمال پسندانه او مایه میگیرد . تازگی و غنای روزافزون زبان شعر هم
برای آن است که با احساساتی درخشانتر و تمام تر و عمیق تر زمان ما را
وصف کند و همکاری فکری خلاقه را در خوانندگان برانگیزد و توده های
مردم را به فعالیت اجتماعی بکشاند .

جستجوی کیفیت های تازه در شعر بادشواری و ناهمواری پیش
میروود ، ولی دائما پیش میروود و همین مایه خوش بینی است .

در آستانه پنجاهمین سالگرد استقرار حکومت شوروی ، هر
سخنور جدی ناگزیر درباره گذشته و حال و آینده، درباره اهمیت تاریخی
راهی که ملت طی کرده و درباره سرنوشت آنچه بشر بدست آورده است،
می اندیشد .

زمان با قدرت از شاعران خواهان گسترش عرصه تفکر و هواداری
پرشور از آزادی انسان و جرئت در خلاقیت است . شاعران به خواست
زمان پاسخ میدهند و همگام با زمان پیش میروند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی